برداشتن ماسک پلیس را به سارقان رساند

■ آرمین بینا

مجرمی که با سرقت‌های خاص دوست داشت کلکسیونی از اموال سرقتی داشته باشد در آخرین سرقت برای سیگار کشیدن نقابش را از صورتش برداشت و باند را لو داد.

چندی قبل به مأموران پلیس تهران تلفنی خبر رسید سارقانی به خانه زنی تنها دستبرد زده و اموال او را سرقت کرده‌اند.

وقتی مأموران در محل حادثه حاضر شدند، شاکی گفت: «شب قبل خانه یکی از بستگان نزدیکم شام دعوت بودم و شب هم همانجا خوابیدم. ساعتی قبل وقتی به خانه برگشتم با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم و دیدم همه وسایلم به‌هم ریخته است که فهمیدم سارقان از طریق بالکن وارد خانه‌ام شده‌اند و سکه، طلاها، پول‌ها و حتی یک مجسمه‌ای را که ارزش از دوستانم برای من از خارج کادو آورده بود، سرقت کرده‌اند.»

■ **سرقت‌های خاص**

با شکایت زن جوان، مأموران تحقیقات خود را برای شناسایی سارقان آغاز کردند، اما دوربین‌های مداربسته نشان می‌داد سارقان نقاب به صورت دارند و چهره آنها قابل شناسایی نیست. دوربین‌های مداربسته محل حادثه تصویر سه سارق نقابدار را ضبط کرده بود که از طریق بالکن وارد طبقه دوم ساختمان مسکونی می‌شوند و سپس با اموال سرقتی از ساختمان فرار می‌کنند.

همزمان با ادامه تحقیقات، مأموران با شکایت‌های مشابه دیگری هم روبه‌رو شدند که حکایت از آن داشت سارقان، همان سه سارق نقابدار هستند. نکته قابل توجهی که کنجکاوی مأموران را به دنبال داشت، سرقت‌های خاص این باند بود. سارقان در تمامی سرقت‌ها علاوه بر سرقت اموال قیمتی و باارزش، مجسمه و وسایل تزئینی را که ارزش زیادی هم نداشت و حتی قیچی خیاطی و چاقو هم سرقت کرده بودند.

■ **سیگاری که روشن شد**

در حالی که هر روز بر تعداد شاکیان اضافه می‌شد و مأموران هم هیچ نشانه‌ای از سارقان حرفه‌ای پیدا نمی‌کردند، اشتباه یکی از سارقان باعث شد هویت سارقان آشکار شود و سرقت‌های سریالی آنها به بن‌بست برسد. در آخرین شکایت، زنی که طراح دکوراسیون بود به مأموران خبر داد سارقانی به خانه‌اش دستبرد زده‌اند و علاوه بر سرقت پول و طلا، چاقوی تزئینی او را هم سرقت کرده‌اند. مأموران وقتی دوربین‌های مداربسته را بررسی کردند، دریافتند سارقان همان سه سارق حرفه‌ای هستند، اما در بررسی‌های بعدی متوجه شدند یکی از سارقان از دکه‌ای در همان نزدیکی محل حادثه سیگاری خریده و برای کشیدن سیگار ماسکش را از روی صورتش کنار زده است.

با به دست آمدن چهره یکی از سارقان، مأموران آلبوم مجرمان سابقه‌دار را بررسی و هویت وی را به نام منصور شناسایی کردند و دریافتند او از سارقان سابقه‌داری است که مدتی قبل از زندان آزاد شده است.

■ **کلکسیون اموال سرقتی**

با به دست آمدن این سرنخ، مأموران راهی خانه منصور شدند و پس از بازداشت او از داخل یکی از کمدهایش کلکسیونی از انواع وسایل سرقتی مانند مجسمه، قندان، قیچی و غیره کشف کردند.

متهم پس از انتقال به اداره پلیس به جرم خود اعتراف و سه همدستش را به پلیس معرفی کرد.

با اعتراف متهم، مأموران سه همدست وی را بازداشت کردند. متهمان در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی اعتراف کردند. تحقیقات از سارقان ادامه دارد.

■ **عقده‌های دوران کودکی**

منصور سارق سابقه‌داری است که تصمیم گرفته بود کلکسیونی از اموال سرقتی را برای خودش داشته باشد. وی در بازجویی‌ها ادعا کرد به‌خاطر عقده‌های دوران کودکی‌اش وارد جرگه خلافکاران شده است.

منصور سابقه‌داری؟

بله، من قبل از این پنج بار به اتهام سرقت دستگیر شدم و به زندان افتادم.

چه شد که سارق شدی؟

واقعیتش این موضوع برمی‌گردد به دوران کودکی‌ام. ما دو برادر بودیم که برادربزرگم درس‌خوان بود، اما من بازیگوش بودم و توجهی به درس و کتاب نداشتم. یادم می‌آید از همان دوران کودکی و نوجوانی، پدر و مادرم همیشه مرا تحقیر می‌کردند و می‌گفتند من عرضه هیچ کاری را ندارم. آنها همیشه من را با برادرم و بچه‌های دیگر مقایسه می‌کردند و همین صحبت‌های آنها کم‌کم برایم عقده شد و از درس و حتی زندگی بیزار شدم. به‌هرحال سرنوشت من اینگونه رقم خورد، چون برادرم پزشک شد و من هم سارق شدم.

از چند سالگی شروع به سرقت کردی؟

فکر می‌کنم از ۱۸ سالگی شروع به کیف‌قاپی کردم و در همان سال هم در یکی از سرقت‌ها که با موتور بودم تعادلم را از دست دادم و زمین خوردم و دستگیر شدم. وقتی از زندان آزاد شدم، دوستانم هم مرا مسخره و تحقیر کردند که هنگام سرقت زمین خورده و دستگیر شده بودم. بعد از این تصمیم گرفتم سرقت‌هایم را خاص کنم تا به همه بفهمانم که دست‌وپاچلفتی نیستم و می‌توانم سرقت خاص هم انجام بدهم.

چه سرقت‌های خاصی؟

مثلاً خودم را خونی و از رانندگان عبوری درخواست کمک می‌کردم. رانندگان مرا برای رساندن به بیمارستان سوار می‌کردند، اما در میانه راه با چاقو راننده را تهدید و اموالش را سرقت می‌کردم. یکی دیگر از شیوه‌هایم این بود که عروسک بزرگی در دست می‌گرفتم و در کنار خیابان یا جاده می‌ایستادم و از راننده‌ها درخواست کمک می‌کردم. راننده‌ای که فکر می‌کرد برای فرزندم اتفاقی افتاده مرا سوار می‌کرد، اما خبر نداشت او را فریب داده‌ام و چه نقشه‌ای در سر دارم.

چرا لوازم تزئینی سرقتی را در خانه‌ات نگهداری می‌کردی؟

این هم جزو همان سرقت‌های خاص بود. من می‌خواستم در همه موارد خاص و با سارقان دیگر تفاوت داشته باشم. از طرفی هم دوست داشتم کلکسیونی از وسایل سرقتی داشته باشم، به همین خاطر در هر سرقت یک وسیله تزئینی نه‌چندان باارزش برمی‌داشتم و به کلکسیون وسایل سرقتی‌ام اضافه می‌کردم. می‌خواستم هر زمانی به کلکسیون اموال سرقتی نگاه می‌کنم سرقت‌هایم برایم یادآوری شوند. من حتی در سرقت‌هایی هم که نبودم به همدستانم سفارش می‌دادم مثلاً حتی شده یک قندان هم برای من بیاورند.

درباره سرقت‌های باندیتان توضیح بده؟

مدتی قبل باند را تشکیل دادم و معمولاً هم سه نفری به سرقت می‌رفتیم. ما بالکن‌رو بودیم و طلا، پول و سکه سرقت می‌کردیم. در تمامی سرقت‌ها هم نقاب داشتیم و تمامی جوانب را رعایت می‌کردیم که ردی از خودمان به‌جا نگذاریم، اما در آخرین سرقت من اشتباه کردم و برای سیگار کشیدن نقابم را برداشتم.

دکتر فاطمه بدرزاده، روانشناس و استاد دانشگاه

خشونت والدین از اختلالات دوران کودکی است

■ حسین فصیحی

کودکان بزرگ‌ترین قربانیان ازدواج‌های شکست خورده هستند. وقتی یک زندگی مشترک به بن‌بست می‌رسد، سرنوشت فرزند یا فرزندان طلاق در مسیر آسیب‌هایی قرار می‌گیرد که تأثیر آن در زندگی‌های بعدی آنها نمود پیدا می‌کند. این موضوع در مورد خانواده‌های آسیب‌پذیر و خامت بیشتری دارد، از جمله اینکه والدین طلاق بخواهند همراه فرزندان خود وارد زندگی‌های مشترک دیگری شوند.

یکی از قربانیان همین ازدواج‌ها، دختربچه‌ای ۱۰ ساله در شهرستان سمنان است که به دست نامادری‌اش به قتل رسید. پدر حلما مدتی قبل از همسرش طلاق و سرپرستی حلما را هم به عهده گرفت. او با زنی که صاحب دختری ۱۲ ساله بود و از شوهرش طلاق گرفته بود، آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. اول بهمن‌ماه پدر حلما همراه همسر و دختر ۱۲ ساله از خانه بیرون می‌روند و شب که به خانه برمی‌گردند، متوجه می‌شوند حلما روی مبل فوت شده‌است. وقتی تحقیقات روشن می‌کند حلما به قتل رسیده، مادرخوانده‌اش مورد تحقیق قرار می‌گیرد و اعتراف می‌کند برای ساعتی به خانه برگشته و حلما را به قتل رسانده‌است. پدر حلما هم در تحقیقات به پلیس گفته است رابطه حلما و مادرخوانده‌اش اصلاً خوب نبوده‌است.

■ **قربانیان یک انتخاب**

روشن است در پس همین چند سطر روایت، اتفاق‌های بسیاری نهفته است. اینکه پدر و مادر حلما چگونه وارد زندگی مشترک شدند و چه دلایلی سبب شد زندگی آنها با داشتن دختری ۱۰ ساله به طلاق منجر شود. همین طور زندگی مادرخوانده او که چگونه وارد زندگی اول شد و چه دلایلی در آن زندگی سبب شد با داشتن دختری ۱۲ ساله، طلاق تنها راهی باشد که مقابلش قرار دارد. همین‌طور چه دلایلی باعث شد، پدر حلما و همسر تازه‌اش با وجود داشتن تجربه شکست زندگی‌های قبلی، وارد زندگی دیگری شوند که خیلی زود به قیمت جان یکی از بچه‌ها تمام شود. تا این جای کار دختربچه‌ای بی‌گناه قربانی شده‌است و مادرخوانده‌اش هم بی‌تردید قربانی دیگری است که حالا در زندان است و دختربچه ۱۲ ساله‌اش هم قربانی دیگری است که باید تا پایان زندگی‌اش رنج‌هایی را که در دو زندگی پرآشوب تحمل کرده به دوش بکشد و همه اینها به خاطر انتخاب‌های نادرستی رقم خورد که در پس هر کدام از آنها چرایی‌های بسیاری وجود دارد.

■ **زندگی تاریک آنیلا**

آنیلا ۹ ساله، دختربچه اهل سنندج هم یکی از قربانیان همین زندگی‌های شکست خورده‌است. چند روز قبل وقتی عکس صورت کبود شده او در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد، تحقیقات برای چرایی وقوع حادثه به جریان افتاد. بررسی‌های بعد که با دخالت اورژانس اجتماعی همراه بود، نشان داد آنیلا قربانی یک ازدواج شکست خورده‌است. سرپرستی او و برادر ۱۵ ساله‌اش بعد از جدایی والدینشان به عهده پدرشان بود که پدر با زن دیگری آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. نامادری اما رابطه خوبی با آنیلا ندارد و در حالی که خودش دوقلو باردار می‌شود، آنیلا را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد. وقتی ماجرا به رسانه‌ها راه پیدا می‌کند، پدر آنیلا همسر باردارش را کتک می‌زند و از خانه بیرون می‌کند. در حال حاضر نامادری برای وضع حمل در بیمارستان بستری است و احتمال دارد بهزیستی سرپرستی آنیلا را عهده‌دار شود.

■ **آینده تاریک**

آنیلا، برادر ۱۵ ساله‌اش، خواهر یا برادران دوقلوی ناتنی‌اش با چه سرنوشتی در جهانی که والدینشان آنها را از میان فقر و خشونت به ثمر رسانده‌اند، مواجه خواهند شد. روشن است رفتار کودکان زیادی مثل حلما و آنیلا در خشونت‌های خانگی سرکوب می‌شود و سازوکار درستی برای حمایت از آنها وجود ندارد. روشن است در چنین وضعیتی اختلال‌های رفتاری یا روانی در کودک شکل می‌گیرد و در وجود او رشد می‌کند.

■ **بررسی ریشه خشونت**

دکتر فاطمه بدرزاده، روانشناس و استاد دانشگاه درباره ریشه بروز این خشونت می‌گوید: «والدی که نسبت به فرزند همسرش مرتکب خشونت می‌شود، دچار یکسری اختلالات است که آن را به این شیوه بروز داده است. روشن است هیچ حیوان اهلی یا وحشی نسبت به بچه همنوع خودش مرتکب چنین خشونتی نمی‌شود که بخواهد آن را از بین ببرد. فقط انسان است که دست به چنین خشونتی می‌زند که این موضوع نشئت گرفته از اختلالات شخصیتی دوران کودکی است که شدت آن در در افراد متفاوت است. نامادری حلما گفته است که طفل را به دلیل فحاشی به قتل رسانده‌است. سؤال این است که آیا هر فردی را که فحاشی کرد باید به قتل برساند؟ روشن است این موضوع دارای ریشه‌هایی است که باید به آن پرداخته شود، بنابراین ابتدا باید آسیب‌هایی که این والدین به آن مبتلا هستند، بررسی شود. هر چند درمان اختلالات شخصیتی ممکن است به سال‌های زیادی نیاز داشته باشد.»

■ **ریشه در دوران کودکی**

این روانشناس با اشاره به وضعیت یکی از مراجعان خود ادامه می‌دهد: «زوجی به من مراجعه کرده‌بودند که مرد، همسرش را به شدت کتک زده‌بود. علت را که سؤال کردم گفت که همسرش به پدر او فحاشی کرده‌است. پرسیدم آیا هر کسی به پدر شما فحاشی کرد، باید او را کتک بزنید؟ این امر نشان می‌دهد الگویی از کودکی در فرد شکل گرفته است و این فرد هم شاهد ماجرا بوده‌است و آن الگو را در زندگی خود پیاده می‌کند. اگر وضعیت نامادری حلما بررسی شود، این احتمال وجود دارد که در کودکی مورد چنین آزارهایی قرار گرفته باشد و در زندگی مشترک خود آن را پیاده کرده‌است. روشن است کودکانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، هیچ گناهی ندارند، اما دچار آسیب می‌شوند. آنها در روابط والدینی زندگی می‌کنند، که این والدین بیمار هستند. البته این موضوع فقط شامل بچه‌های طلاق نیست و چه بسا بسیاری از والدین نسبت به فرزندان خودشان هم دچار خشونت می‌شوند و زمانی که ریشه این خشونت را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که والد در کودکی مورد خشونت قرار گرفته و همان الگو را در زندگی خود پیاده کرده‌است، از همین رو بروز چنین خشونت‌هایی ریشه در کودکی مرتکبان دارد که این افراد باید از سوی سازمان‌های بهزیستی یا بهداشت سلامت روان تحت درمان قرار بگیرند تا کودکان آسیب کمتری ببینند و زندگی بعدی آنها هم بهتر شود.»

دکتر بدرزاده با اشاره به وضعیت یکی دیگر از مراجعان خود می‌گوید: «یکی از مراجعان من دختربچه‌اش را کتک می‌زد. بعد از چند جلسه مشاوره با گریه گفت که دوران کودکی‌اش شاهد بوده‌است که پدرش به شدت مادرش را کتک می‌زد و او و خواهر و برادرانش عاجزانه گریه و التماس می‌کردند او را کتک نزند. این مراجع با گریه به من گفت حالا متوجه شده‌است خشونتی که علیه فرزندش به کار برده‌بود، ریشه در خشونتی داشت که در خانه شاهد آن بوده و اینگونه خشونت در آن خانواده رواج پیدا کرده‌است، بنابراین بروز خشونت در خانواده‌هایی که از لحاظ فرهنگی یا مادی ضعیف هستند و از تحصیلات و آگاهی لازم برخوردار نیستند، شدت بیشتری دارد. موضوع دیگر تعداد اعضای خانواده است، چراکه روانشناسی جنسیت به ما می‌گوید پدران دهه‌های ۴۰ و ۵۰، بین فرزندان دختر و پسر خیلی فرق می‌گذاشتند. این پسر بود که حق داشت به دانشگاه برود و ادامه تحصیل دهد، از خانه بیرون برود و مواردی از این دست که دختر هیچ کدام از این حقوق را نداشت و خروجی آن نفرت است که این موضوع در بسیاری از رفتارها بروز دارد.»

■ **مداخلات حقیقی نه شعاری**

این استاد دانشگاه درباره مداخلات حقیقی هنگام بروز خشونت‌های خانگی می‌گوید: «برخلاف کشور ما، در کشورهای پیشرفته وقتی خشونت خانگی رقم می‌خورد، ارگان‌هایی که مسئولیت دارند وارد می‌شوند و از فرد آسیب‌دیده حمایت می‌کنند و حمایت هم به این شیوه است که افراد به صورت جداگانه و البته رایگان تحت درمان قرار می‌گیرند، اما ما در کشورمان چنین وضعیتی را نداریم. در این جا، نوجوان بزهکار برای مدتی در کانون اصلاح و تربیت تحت‌نظر قرار می‌گیرد و دوباره به جامعه برمی‌گردد. پرسش این است که آیا این نوجوان درمان شده‌است؟ البته بماند که این خشونت در تمام نقاط دنیا در حال افزایش است. موضوع دیگر در مورد مادرانی است که هدف آنها تولید مثل است و هیچ آگاهی از روابط بین مادر و فرزند ندارند. در چنین وضعیتی مراکز بهداشتی ما باید جلساتی را تحت عنوان آگاهی بخشیدن برای والدین اجرا کنند. در هنگام بلوغ بچه‌ها، خانواده‌ها باید تحت آموزش قرار گیرند، اما وقتی هیچ کدام از این خدمات انجام نمی‌شود، خروجی آن وضعیتی است که شاهد آن هستیم. در حال حاضر مراکز بهداشت در همه شهرها و روستاها برقرار است در حد واکسن زدن عمل می‌کنند، یعنی که حداقل امکانات را ارائه می‌دهند و خدمات روانشناسی آنها در حد صفر است.»

■ **بی‌توجهی آموزش و پرورش**

وی درباره نقش حمایتی مدارس از کودکان آسیب دیده در خشونت‌های خانگی می‌گوید: «اساساً در مدارس ما به موضوع مشاوره توجه نمی‌شود، چراکه مدارس ابتدایی اصلاً مشاور ندارد و اگر کسی خواست کمک کند، محض رضای خدا مداخله می‌کند و در پایه‌های بعد فقط یک مشاور دارد. این موضوع در حالی که است آموزش و پرورش باید از افراد خبره در این زمینه استفاده کند، اما وقتی اعلام می‌شود این سازمان برای پرداخت حقوق معلم‌ها با مشکل مواجه است، روشن است این موضوع در اولویت آن قرار ندارد.»

■ **تأثیر خشونت روی زندگی کودکان**

دکتر بدرزاده درباره تأثیر خشونت بر این کودکان می‌گوید: «دوران بلوغ این دسته از کودکان با آسیب‌های زیادی همراه است، از جمله اینکه دچار بلوغ زودرس می‌شوند. این دسته از کودکان در شاخص‌هایی که برای بزهکاری نوجوانان تعریف می‌کنیم به سرعت به این آسیب دچار می‌شوند، گرایش به مصرف سیگار و مواد مخدر در سنین پایین اتفاق می‌افتد. روابط جنسی در این دسته از کودکان در سن پایین صورت می‌گیرد. این دسته از کودکان آسیب‌دیده عمدتاً برای تشکیل زندگی افراد مشابه خود را انتخاب می‌کنند یا بعضاً چون در نوجوانی دچار روابط جنسی نامشروع بوده‌اند، قائل به «باید»ی هستند که ازدواج باید شکل بگیرد، از همین‌رو زندگی آنها هم پرتلاطم است و خروجی آن مواردی است که در جامعه شاهد آن هستیم.»

■ **سازوکار پیشگیری**

این روانشناس با اشاره به افزایش نرخ طلاق در جامعه برای پیشگیری از بروز آسیب‌های بیشتر بر آگاهی بخشی عمومی برای پیشگیری از آسیب تأکید دارد و می‌گوید: «اولین راه این است که زوج‌ها از این عدم آگاهی خارج شوند. به جرئت می‌توانم اعلام کنم تا ۸۰ درصد افراد در این‌باره آگاهی ندارند. من شاهد هستم وقتی به مراجعان زبان ارتباط آموزش می‌دهیم که حداقل موارد را در زندگی رعایت کنند، در جلسه دوم از کوتاهی‌های خود در همه زمینه‌ها گریه می‌کنند، از همین‌رو اگر افراد در همه مراحل زندگی از تولد نوزاد تا دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و بعد از آن تحت آموزش قرار گیرند، روشن است که خشونت کمتر می‌شود. آگاهی که توام با سواد رابطه و کنترل خشم باشد، چراکه خشم هیجانی است که به صورت بالقوه در تمام افراد وجود دارد. خشم هیجانی، مثل غم و خنده است که خداوند در وجود انسان قرار داده‌است که باید دید چه اتفاقی رقم می‌خورد که خشم یک فرد در برخورد با یک رویداد مرتکب خشونت می‌شود، اما فرد دیگر مقابل همان رویداد خشم خود را کنترل می‌کند. بررسی این موضوع ما را به یک چارچوب می‌رساند که در بررسی ریشه‌های آن باید دید چه اتفاقی در کودکی وی افتاده‌است که دست به چنین خشونتی می‌زند. آیا این در حوزه وراثت است، ژنتیک یا چارچوب‌های اجتماعی است که باید بررسی شود. همین طور ما شاهد هستیم افرادی که در محیط‌های خشن و ضعیف زندگی می‌کنند، میزان خشونت‌ها و درگیری‌ها را تقلید می‌کنند. نوعی یادگیری محیطی وجود دارد که در آن محیط‌ها میزان خشونت و جدال خیلی بالا خواهد بود. پس برای اینکه خشونت در کودکان به صورت جامع بررسی شود سه عامل زیستی، همان بحث هورمون و عملکرد بدن، اجتماعی، بحث محل زندگی، یادگیری مشاهده‌ای از کودکی و شناختی ذهن را داریم که چه کنش و واکنش‌هایی اتفاقی می‌افتد که عمل خشم را انتخاب می‌کند.

اقدام به خودکشی پس از قتل شوهر و فرزند

■ غلامرضا مسکنی

زن جوان وقتی متوجه شد پسرش هم در توطئه‌ای که برای قتل شوهرش تدارک دیده بود به قتل رسیده، اقدام به خودکشی کرد، اما از پرتگاه مرگ نجات یافت.

روز شنبه ششم بهمن‌ماه امسال، مأموران پلیس تهران با شکایتی روبه‌رو شدند که حکایت از آن داشت پدر و پسری به طرز مرموزی گم شده‌اند.

مرد جوانی که حادثه را به پلیس خبر داده بود، گفت: «عمویم رسول و پسر ۱۶ ساله‌اش حسن یک روز قبل از خانه‌شان بیرون رفته و به‌طور ناگهانی گم شده‌اند. ساعتی قبل برای دیدن عمویم به خانه‌اش رفتم که زن‌عمویم گفت یک روز است از شوهر و پسرش بی‌خبر است. الان نگرانم برای آنها اتفاقی افتاده باشد.»

■ **ردپا**

با شکایت مرد جوان، تیمی از کارآگاهان اداره چهارم پلیس آگاهی برای پیدا کردن پدر و پسر وارد عمل شدند. مأموران در نخستین گام به ردپای یکی از دوستان مرد گمشده به نام کمال رسیدند. بررسی‌ها نشان داد رسول و پسرش آخرین بار با کمال دیده شده‌اند. همچنین مشخص شد پدر و پسر گمشده روز حادثه به خانه کمال رفته‌اند، اما از آنجا بیرون نیامده‌اند.

بنابراین مأموران از کمال تحقیق کردند، اما وی ادعا کرد از سرنوشت رسول و پسرش اطلاعی ندارد تا اینکه مأموران در بازرسی از خودروی کمال لکه‌های خونی پیدا کردند که مشخص شد با گروه خونی پدر و پسر گمشده مطابقت دارد. با به دست آمدن این اطلاعات، کمال بازداشت شد و مأموران علاوه بر کشف ساعت‌مچی رسول از خانه او با لکه‌های خون در پشت‌بام خانه‌اش هم روبه‌رو شدند.

■ **اعتراف**

متهم وقتی با دلایل و شواهد روبه‌رو شد به قتل پدر و پسر اعتراف کرد و در ادعایی گفت: «رسول مدعی بود هیپنوتیزم بلد است و روز حادثه همراه پسرش به خانه من آمد تا مرا هیپنوتیزم کند. پسرش در اتاق خواب بود و او از من خواست به پشت‌بام بروم. در آنجا سرنگی پر از جوهرنمک به من داد و خواست دست و پایش را با طناب ببندم و مایع داخل سرنگ را به گردنش تزریق کنم تا برای هیپنوتیزم آماده شود. به دستور او عمل کردم و پس از تزریق رسول فوت کرد و من هم با چاقو ضرباتی به او زدم. پسرش از خواب بیدار شد، او را هم به پشت‌بام آوردم، وقتی با جسد پدرش روبه‌رو شد او را هم به قتل رساندم. سپس جسد را مثله و در جاده جاجرود رها کردم.»

■ **خودکشی ناکام همدست**

پس از کشف تکه‌هایی از جسد پدر و پسر، تحقیقات وارد مرحله تازه‌ای شد و کارآگاهان اداره دهم شروع به تحقیق کردند. بررسی‌ها حکایت از آن داشت قاتل همدست دارد و برای اینکه همدستش شناسایی نشود علت قتل را به دروغ هیپنوتیزم اعلام کرده است. تحقیقات نشان داد همسر مقتول به نام مهستی از سه سال قبل با کمال ارتباط تلفنی و پیامکی داشته است. از سوی دیگر مشخص شد مهستی اختلافات زیادی با شوهرش داشته، به‌طوری که می‌خواسته از او جدا شود. در بررسی‌های فنی معلوم شد مقتول دو پسر دوقلو داشته و روز حادثه قرار بوده به دعوت کمال تنهایی به خانه او برود، اما همراه یکی از پسرانش رفته و او هم به قتل رسیده است.

بنابراین مأموران به همسر مقتول مظنون شدند و برای تحقیق به خانه او رفتند که متوجه شدند وی پس از حادثه اقدام به خودکشی کرده، اما ناکام مانده و در بیمارستان تحت درمان است.

با به دست آمدن این اطلاعات، این فرضیه برای مأموران قوت گرفت که به احتمال زیاد کمال از سوی مهستی برای قتل شوهرش اجیر شده و روز حادثه هم ناچار پسر رسول را هم به قتل رسانده است. مهستی وقتی متوجه قتل پسرش می‌شود، عذاب‌وجدان می‌گیرد و اقدام به خودکشی می‌کند. تحقیقات درباره این حادثه ادامه دارد.

مدیر مدرسه بازداشت شد و مرکز معاینه فنی پلمپ

بازداشت مدیر مدرسه، استعفای مدیر مدارس فرزانگان کرمان، پلمب مرکز معاینه فنی که به اتوبوس حادثه‌دیده گواهی داده بود از اقدام‌های صورت گرفته بعد از حادثه مرگبار برای اتوبوس حامل دانش‌آموزان دختر کرمانی است که منجر به جان‌باختن چهار دختر، همسر سرایدار مدرسه و پسر ۹ ساله وی شد.

سینا بنی‌اسد، دادستان عمومی و انقلاب ماهان در تشریح آخرین اقدامات دادستانی در حادثه واژگونی اتوبوس حامل دانش‌آموزان کرمانی گفت: اتوبوس مورد نظر چند هفته قبل، از یکی از مراکز معاینه فنی گواهی معاینه فنی دریافت کرده بود که مرکز مورد نظر به دلیل تخلف پلمب شد و مسئول مرکز هم تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. دادستان ماهان ادامه داد: طبق اعلام پلیس و نهادهای نظارتی، مرکز معاینه فنی دارای تخلفات متعددی در صدور گواهی فنی خودروهای سنگین بود.

وی ادامه داد: با دستور قضایی، مدیر مدرسه هم بازداشت و به زندان منتقل شده است.

سرپرست اردو نیز که معاون مالی مدرسه فرزانگان است تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. وی افزود: مدیر مدرسه فرزانگان کرمان هم در دادستانی ماهان استعفای خود را از مدیریت مدرسه به صورت کتبی اعلام کرده و استعفای او به اداره کل آموزش و پرورش استان ارجاع خواهد شد. براساس این گزارش، شامگاه ۱۸ بهمن‌ماه حادثه واژگونی اتوبوس حامل دانش‌آموزان در کرمان اتفاق افتاد که در جریان آن، شش نفر از جمله چهار دانش‌آموز جان باختند و ۳۵ نفر نیز زخمی شدند. این دانش‌آموزان در مسیر بازگشت از اردوی شهداد بودند که حادثه در دوراهی سیرچ در محور کرمان - ماهان رخ داد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرج – ناحیه دو
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۱۰۵۷۰۰۴۲۰۸ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرج - ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم زهرا میرزائی فرزند زین العابدین بشماره شناسنامه ۷۸۱ صادره از میانه در یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۰۱/۵ متر مربع از پلاک ۱۳ فرعی از ۳۶۴ اصلی واقع در کرج مهرشهر گلستانک شهرک افتاب خیابان کاکتوس قطعه ۱۶۵ خریداری از مالک رسمی آقای / خانم هوشنگ جوانزاد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

شناسه آگهی: ۱۸۸۲۰۳۹
مهران رشیدی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو کرج

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرج – ناحیه دو
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۱۰۵۷۰۰۴۲۰۶ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرج - ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم اکرم گرامی نژاد فرزند محمد بشماره شناسنامه ۴۷۸۳ صادره از تهران در سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۰۱/۵ متر مربع از پلاک ۱۳ فرعی از ۳۶۴ اصلی واقع در کرج مهر شهر گلستانک شهرک افتاب خیابان کاکتوس قطعه ۱۶۶ خریداری از مالک رسمی آقای / خانم هوشنگ جوانزاد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

شناسه آگهی: ۱۸۸۲۰۴۲
مهران رشیدی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو کرج